

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش فردریک

در ستایش ایستادگی هنر

نمایش فردریک سرانجام بروی صحنه تئاتر ایران آمد تا با مخاطبان تئاتر سفری به جهان پر تلاطم هنرمندان داشته باشد. حمیدرضا نعیمی کارگردان نام‌آشنای تئاتر کشورمان در کنار هنرمندان نام‌آشنایی مانند امیر کربلایی زاده، بهناز نازی، کامبیز امینی، جوانه دلشاد، صالح لواسانی و کادر بازیگرانی که هر کدام ستاره هستند این نمایشنامه را که نوشته‌ار یک امانوئل اشمیت است در سالن اصلی تئاتر شهر بروی صحنه می‌برند. خبرنگار صبا گفت و گویی با عوامل این نمایش داشته که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

حمیدرضا نعیمی:

کارگردانی یعنی خود را در مسلخ صحنه قربانی کردن

دلیل انتخاب نمایشنامه فردریک برای اجرا چه بود؟

اولین بار سال ۱۳۸۴ استاد سهراب سلیمی مرا به منزلشان دعوت کردند تا یک نمایشنامه چاپ نشده از اریک امانوئل اشمیت با ترجمه خانم شهلا حائری را برایم بخوانند. بسیار مایل بودم که نمایشنامه را کارگردانی کنم و از من خواستند به عنوان دراماتورژ در کنارشان باشم، حتی نقش نمایشنامه‌نویس درون کار را هم برایم در نظر گرفته بودند. من به منزل ایشان رفتم و نمایشنامه را خواندم. آقای سلیمی سال‌ها جنگیدند ولی متأسفانه اجازه و امکان اجرای این نمایشنامه را به دست نیاوردند. ۵ سال پیش پیشنهاد اجرای این نمایش را به تئاتر شهر دادم که شورای نظارت آن زمان بدون هیچ مشکلی موافقت کرد تا این نمایش اجرا شود. آنجا بود که متوجه شدم متأسفانه مقوله مجوز در شورای نظارت و ارزشیابی مقوله‌ای نیست که منطبق بر میانی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد که گفته می‌شود اگر اثری از خط قرمزهای مشخص شده عبور نکند می‌تواند منتشر شود، پروانه ساخت بگیرد و به اجرا درآید. فهمیدم واقعا در جامعه ما قانون و ضابطه‌ای وجود ندارد، در یک دوره شورای نظارت و ارزشیابی مجوز می‌دهد و در دوره‌ای دیگر عده‌ای می‌آیند و مجوز نمی‌دهند و این شرایط را برای کار کردن تئاتر، موسیقی، سینما، نوشتن و چاپ کتاب و دیگر کارهای فرهنگی بسیار سخت می‌کند. مثل مقوله تبلیغات، امروزه حیات سینمای ایران به خاطر تبلیغات تیزر فیلم‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ای است اما ما در تئاتر حق نداریم از این امکان استفاده کنیم. آیا خانواده سینما حق حیات و زندگی دارند اما ما اهالی تئاتر باید مورد ظلم واقع شویم؟ ما هیچ شرایط مناسبی در تئاتر نداریم. دولت و مرکز هنرهای نمایشی حتی یک ریال برای تولید نمایش ما هزینه نکرد، تبلیغات محیطی و شهری به شدت گران و کم‌شکن شده، حال چرا تبلیغات در شبکه‌های برون مرزی برای ما حرام است و برای دیگران حلال؟ خلاصه که سینه مالامال درد است ای دروغا همی! نمایش فردریک یا تئاتر بولوار نمایشی است که در وهله اول از عشق حرف می‌زند و بعد از تئاتر، و من مایل بودم که پشت صحنه تئاتر را به تماشاگران نشان بدهم، همانطور که گاه فیلم‌هایی در مورد سینما، پشت صحنه و مناسبات آدم‌های آن دیده‌ایم.

البته این همه چیزی که می‌خواستیم نبود، جامعه ما جامعه‌ای دل‌مرده، خسته، عصبی، بیمار و وحشت‌زده است. وحشت‌زده از این جهت که آحاد مردم نمی‌دانند آینده خودشان و فرزندانشان چه می‌شود! دنیای اطرافمان درگیر جنگ و مباحث ناامنی‌های اقتصادی و سیاسی است. شادی همان طفل گمشده‌ای است که باید به دنبالش بگردیم و به این مردم بازگردانیمش. واکنش این روزهای مردم ایران درباره شادی و رقص یک مرد میانسال گیلانی را ببینید و آن را بررسی کنید تا متوجه شوید که مردم از مسئولان پنجاه

سال شادی را طلب دارند. در اکثر کشورهای دنیا، دولتمردان، روانشناس‌ها، جامعه‌شناسان و مریبان پرورشی به این نتیجه رسیده‌اند که باید مردم را شاد و سبزه‌نگه داشت تا بتوان مملکتی رو به پیشرفت و سازندگی داشت. در کشور ما هیچ‌کس از شغلی و جایگاهی که دارد راضی نیست. راننده تاکسی فکر می‌کند باید وزیر امور خارجه کشور ایران باشد و در تمام زمینه‌ها خود را صاحب تحلیل می‌داند. یک کارگر، کارمند، معلم، پرستار، پزشک، مهندس فکر می‌کند اگر در کشور دیگری بود همه اموراتش می‌گذشت. حتی کسانی هم که ثروت‌های نجومی دارند، صاحب کارخانه و برند هستند از ثروت و پولدار بودن خود لذت نمی‌برند. وقتی به سراغشان می‌روید می‌بینید صاحب هیچ موسسه خیریه‌ای نیستند. هیچ کدامشان در هیچ فعالیت هنری سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و

اسپانسر نمی‌شوند. نبض‌شان برای فرهنگ و ادب و هنر این مملکت نمی‌تپد. چون با خود فکر می‌کنند پولی که

با سختی تمام به دست آورده‌اند را چرا باید هزینه جریانی کنند که متولی‌اش دولت است؟ اصلا تئاتر، نقالی، شاهنامه‌خوانی، نویسندگی و کتاب و موسیقی و سینما... برای این بزرگواران گویی محلی از اعراب ندارد.

در چنین جامعه‌ای وظیفه من این بود نمایشی کار کنم که به چشمان خسته‌ی هم‌وطنانم نور، رنگ، لباس‌های زیبا، طراحی صحنه موقر، رقص، و به گوش‌های آنان موسیقی، آواز و قصه هدیه کند. از عشق و ایثار و مهربانی و دوستی بگویم. از اینکه گاهی وقت‌ها برای همدیگر باید بمیریم، از هنر سخن بگویم و مهم‌ترین مسئله این که تماشاگران در تمام این دو ساعت بخشی از دردها، سختی‌ها، تنهایی‌ها، آشفتگی‌ها و اضطراب‌هایشان را فراموش کنند، این هدف من بود برای به صحنه آوردن نمایش فردریک.

چه شد که تصمیم گرفتید خودتان نقش «فردریک لومتر» را بازی کنید؟

در ابتدا (یعنی پنج سال پیش) این نقش را آقای فرهاد آئیش بازی کردند. اما کار به دلیل شیوع ویروس کرونا متوقف شد. در زمانی که تصمیم گرفتم تا دوباره تمرین را شروع کنم،

